

جایگاه دروس معارف در دانشگاه

محسن جهانگیری

شفقت استاد

اساتید دروس معارف و عملکرد آنان و برخی از مباحث پیرامون نحوه تأثیر و تأثر در محیط دانشگاه مقوله‌ای دیگر است ولی آنچه اینجا اشاره می‌شود ویژگی خاص نوع اساتید محترم معارف است که بی‌تأثیر در تصویر جایگاه دروس معارف در ذهن دانشجویان نیست. اغلب این اساتید که از دامن حوزه برخاسته با الهام از شیوه تربیتی درون حوزوی و آثار پرارزش روایی در فضیلت کسب علم و دانش و احترام متقابل استاد و دانشجو و ارزش صبر و تحمل مشقات در این مسیر از یکسو، و اینکه اقشار مختلف جامعه نوع گرفتاریهای خود را به‌عنوان محرم اسرار با آنان در میان می‌گذارند از دیگر سو، در برخورد با فراگیران آن‌قدر سعه صدر به خرج می‌دهند که ذهنیت نیمه جان آنان را جهت حضور در کلاسهای معارف در برخی موارد کاملاً بی‌جان نموده و باب توجهات معقول و غیرمعقول را جهت عدم شرکت در کلاسهای معارف فراروی آنان باز می‌کنند!

بی‌تردید دانشجویی که نه در درون جامعه و نه در دوران تحصیل در دبیرستان^۱ زمینه‌های شناخت و اعتقاد راسخ در او رشد نیافته، در محیط دانشگاه هم زمینه را مستعد برای عدم شرکت یا عدم حضور فعال در دروس معارف می‌یابد، هیچ‌گاه نقش اساسی برای این

داشته است. از دید دانشجو، دروس عمومی از جایگاه ارزشی پایین‌تری نسبت به واحدهای تخصصی برخوردار است. لذا بیشترین همت و تلاش یک دانشجو مصروف دروس تخصصی دانشگاه شده و در کنار دروس تخصصی اگر وقتی باقی بماند، صرفاً در راستای بالابردن میانگین نمرات و یاجبران برخی از کاستی‌های دروس تخصصی از نظر نمره اکتسابی، صرف دروس عمومی می‌شود.

پرواضح است اگر نگرش برنامه‌ریزان دروس دانشگاهی به دروس معارف و جایگاه ارزشی آن در نظر ایشان همان جایگاه رفیع که اشاره شد باشد، هیچ‌گاه دروس عمومی را این‌گونه معنی نمی‌کنند. بلکه می‌توان دروس عمومی و از جمله آنها، معارف را این‌گونه معنی کرد: دروسی که از نظر اهمیت و شایستگی نظری و عملی هم‌سطح یا برتر از دروس تخصصی در هر رشته تحصیلی است و از نظر گستره فراگیری آموزشی آن، همه دانشجویان در تمامی رشته‌ها را شامل می‌شود.

با کمال تأسف دروس معارف با آنکه جایگاه حقیقی بسیار پرارزشی را حائز می‌باشند، لکن ذهنیت اشاره شده در بالا، موجب کاهش منزلت این دروس در ذهن فراگیران شده تا جایی که در اغلب موارد صرفاً به‌عنوان رفع تکلیف و به اصطلاح پاس کردن درس، ذهن دانشجویان را به خود مشغول ساخته است.



کلمه زیبای معارف بیانگر وجه تمایز بشر از سایر موجودات و رمز و وظیفه اصلی^۲ اوست. موجودی که هم توانایی کسب معرفت را داشته و هم وظیفه تحصیل آن را بعنوان مشخص‌ترین وظیفه خود، به عهده گرفته است. بر این اساس پویندگان راه پر نور علم و دانش، بایستی جویندگان معرفت و شناخت باشند، تا استعداد ویژه انسانی خود را به‌منصب ظهور بگذارند. از این زاویه برترین جایگاه، جایگاه معارف است. این نگرش پیامدهای خاصی را متوجه این امر خطیر می‌سازد که گوشه‌ای از آن را بر می‌شماریم:

دروس عمومی

پسوند عمومی به دنبال برخی از دروس دانشگاهی از دید دانش‌پژوهان دارای معنایی است متفاوت با آن‌چیزی که ذهنیت برنامه‌ریزان را به خود مشغول

دروس در زندگی علمی خود نمی‌یابد و همین امر در جایگاه این دروس در ذهنیت فراگیران کاملاً تأثیر خواهد گذاشت. پس نمی‌توان انتظار داشت دانشجویان با چنین موقعیتی قادر به درک یا پذیرش جایگاه رفیع دروس معارف باشند.

البته در دو مورد می‌توان شاهد شور و اشتیاق صوری یا واقعی آنان جهت شرکت در دروس معارف بود:

۱. اگر قاطعیت استاد در امر حضور و غیاب و تأثیر دادن آن در نمرات پایان ترم برای فراگیران محرز باشد.

۲. اگر مطالب یا بیان استاد یا برنامه درسی او جالب و متنوع باشد و پاسخگویی نیازهای مطرح شده و مطرح نشده فراگیران باشد.

مسئله مورد اول تأثیری در معرفی و بالابردن جایگاه ذهنی دروس معارف و نزدیک شدن به جایگاه حقیقی آن نخواهد داشت.

ولی مورد دوم می‌تواند تأثیر زیادی در این جهت داشته باشد که بد نیست به نمونه‌هایی از نوع دوم با استفاده از آنچه که در نشریه معارف پیرامون ارائه نظر تعدادی از دانشجویان یکی از دانشگاه‌های تهران در خصوص کلاس معارف اسلامی و ابتکار جالب یکی از اساتید محترم آمده اشاره کنیم:

«من واقعا نه فقط به عنوان یک دانشجوی بلکه به عنوان یک زن و یک فرد از جامعه استفاده زیادی از کلاس داشتم، نه اینکه فکر کنید می‌خواهم تعریف بی‌جا کنم، خیر، اصلا چنین قصدی ندارم، خوشحال هستم که حداقل برای یک‌بار چیزهایی را شنیدم و دیدم که قطعاً مورد علاقه ذاتی من بود. موضوع کلاس برای درس واقعا حیرت‌انگیز بود چون به مسائل خودما و جامعه ما باز می‌گشت.»

در موردی دیگر آمده است: «کلاس شما بدون اغراق واقعا خوب و عالی برگزار شد. ... از درس متون اسلامی انتظاری جز مبتدا و خبر را در جمله مشخص کردن نداشتیم، ولی بنا نحوه تدریس شما دید من نسبت به خیلی از مسائل باز شد. حتی اکثر صحبت‌های شما را در امور زندگی خود به کار می‌گیرم، هرچند قبلاً بی‌تفاوت بودم.» و بالاخره در مورد سومی ذکر شده: «موضوعات ارائه شده بسیار مفید و ارزنده بود و در واقع می‌توانم بگویم طی کلاس‌هایی که با شما استاد گرامی داشتم، دیدگاه و عقیده من نسبت به معارف و متون بسیار تغییر کرد چرا که برخلاف همیشه به جای درسی خشک و بی‌روح، درسی بسیار مفید و درحالی که دانشجوی فعالانه در آن شرکت داشت، جایگزین شد.»

ولی با کمال تأسف همچنان که کمابیش در خود این موارد یاد شده آمده بود، این نوع دروس بسیار نادر و انگ‌شمار است و نوعاً دروس معارف به عنوان دروسی برای بالابردن معدل، خشک و خسته کننده تلقی می‌شود. به نمونه‌های دیگری در همین مورد اشاره می‌شود:

«کلاس جناب عالی بدون اغراق بهترین کلاس درس عمومی بود که در طول مدت تحصیل در دانشگاه داشتم، چون غالباً دروس عمومی برای بالابردن معدل بوده است، ولی کلاس موضوع درس و نحوه تدریس جناب عالی نشان داد که می‌تواند از دروس عمومی و ویژه متون اسلامی استفاده‌های بیشتری برد.»

و باز برخی دانشجویان اظهار داشته‌اند: «به جرأت می‌توان گفت که دیگر دروس از قبیل معارف... شاید تأثیر بسیار کمی داشته و یادگیری آن هم بسیار در حد پائین باشد. زیرا اکثر دانشجویان

فقط این دروس را در حد نمره قبولی مطالعه می‌کنند.»

بی باوری یا باورهای ناتوان

هرچند آنچه ذکر می‌شود همانند سایر قضاوت‌های بشری ناقص است و به هیچ وجه ادعای شمول و فراگیر بودن آن، در همه مواردی که مضاد احتمالی این مقوله به حساب بیایند، نمی‌شود کرد ولیکن حاصل تأملات و مطالعات جامعه شناختی خود را از خزانه اندیشه با رشته قلم به یکدیگر پیوند داده و تقدیم می‌دارم: نوعاً دانشجوی قبل از ورود به محیط دانشگاه در دبیرستان و قبل از آن در جامعه و محیط پیرامون خویش تجارب اعتقادی فراوانی داشته که ذهنیت او را نسبت به باورهای مذهبی، اجتماعی، سیاسی... تشکیل می‌دهد. در این میان معارف دینی از جایگاه ویژه و اهمیت در خور توجهی برخوردار است چرا که در جامعه ما باورهای دینی ریشه‌ای عمیق در جان و دل مردم دارد. ولی عمدتاً این باورها حاکی از تعبد صرف برگرفته از تعبدیات کانون خانوادگی و محیط پیرامون اوست نه اینکه نمادی از تعقل و استدلال‌های محکم عقلانی باشد که در اثر مطالعات و تأملات و در جریان برخورد اندیشه‌ها حاصل شده باشد، لذا آن زمان کلمه محصل (به ویژه در دوران پایه گذاری تعلقات و استدلال‌های عقلی) پا به محیط دبیرستان می‌گذارد و در جریان تندباد اندیشه‌های متفاوت با تعبدیات خویش قرار می‌گیرد، ابتدا در فکر دفاع برآمده و حالت دفاعی ناپایداری برای حفظ تعبدیات خود می‌گیرد، کم‌کم حالت دفاعی را از دست داده دچار حیرت و شک می‌گردد و در نهایت در بسیاری موارد به بی‌باوری یا باور ناتوان و غلیل او منجر می‌شود.



با چنین حالتی از محیط دبیرستان به محیط دانشگاه قدم گذاشتن تنها گرفتاری او نیست بلکه وقتی از همان روزهای آغازین با ژست‌های روشنفکر مآبانه هم‌ترمی‌ها یا ترمهای بالاتر و حرفهای پر از اصطلاحات عجیب و غریب خالی یا همراه با محتوای برخی اساتید روبرو می‌گردد، احساس خلأ بیشتری می‌کند و اگر سنگینی درسها و ترس افتادن از درسهای انتخابی هم مانع از دست زدن به یک مطالعه عمیق و اساسی گردد، سرگشته و بی‌هدف هر از گاهی سمت و سوی را هدف قرار داده، له یا علیه آن می‌گوید و می‌کوشد.

در این میان دروس معارف که بنای استوار اعتقادات را بر پایه‌های فکری دانشجو می‌سازد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، ظرافت و پیچیدگی سیستم فکری مخاطب، حساسیت ویژه‌ای را در انتخاب و ارائه دروس معارف می‌طلبد که باورهای صحیح از دست رفته زنده و پیرایه‌های ناصحیح اعتقادی را هرس نموده و همه را با خمیرمایه تعقل، جان و روان دانشجو هماهنگ سازد. و شهد شیرین باورهای راسخ را در کام او بریزد.

موقعیت اجتماعی

شرایط کنونی جامعه، روحانیون را هم به‌عنوان آحاد این جامعه، هم به‌عنوان پرچمداران دین و هم به‌عنوان گردانندگان چرخ‌های نظام (در پاره‌ای از مشاغل اجتماعی) دعوت به حضور بیشتر در صحنه‌های اجتماعی می‌کند. به‌طور طبیعی حضور اجتماعی و فعالیت‌های مربوط به آن، همراه با ضعف‌ها و قوت‌ها، دافعه‌ها و جاذبه‌ها و رضایت‌مندی‌ها و نارضایتی‌هاست و مسلماً کاستی‌ها و نارسایی‌های جامعه در زمینه نیازها به هر دلیلی که باشد نوعاً به دست اندکاران امور اجتماعی استناد داده شده و در

دادگاهی اجتماعی که قاضی یا قاضی‌های آن همه اقشار جامعه هستند اینان متهمین ردیف اول محسوب می‌شوند.

با توجه به این مطلب، وضعیت اساتید محترم دروس معارف که اغلب روحانیون می‌باشند از نظر ذهنیتی که دانشجویان به عنوان قشر خاصی از جامعه دارند تا حدودی مشخص می‌شود و مسلماً این ذهنیت در دید و نگرش آنان نسبت به جایگاه دروس معارف بی‌تأثیر نیست.

لذا ظرافت و حساسیت دروس و کسب اساتید معارف در این مرحله نیز به خوبی نمایان می‌شود. اساتید محترم باید ابتدا به روشنگری در مسائل اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... پردازند سپس با توجه به همه دل مشغولیه‌ها و نگرانیهای دانشجویان کم‌کم آنها را با جایگاه رفیع دروس معارف آشنا ساخته و در مرحله نهایی به تبیین، توضیح و شرح مواد درسی و بارور ساختن اعتقادات و رشد و بالندگی فکری آنان توجه نمایند.

سخن آخر

آنچه تا به اینجا از رفعت مقام و بلندی جایگاه دروس معارف گفتیم به تعبیری می‌توان مرحله ثبوتی قضیه فرض کرد ولی در مرحله اثباتی سخن فراوان است. توجه به مشکلات عدیده‌ای که در شیوه، قالب و محتوای این دروس وجود دارد و گاه و بیگاه بر زبان دانشجویان نیز جاری می‌شود، می‌تواند این مرحله را با واقعیت موجود تطبیق کند. اشکالات متعددی از قبیل: تکراری بودن، کاربردی نبودن، نامتناسب بودن با پیشینه آموزشی، حجم زیاد دروس و مشکل بودن و... که البته شاید برخی از آنها قابل جواب باشد ولی واقعیت آن است که همه و همه اینها به یک موضوع واحدی اشاره می‌کنند و آن لزوم ایجاد یک تحول جدی و در خور ولایت حساسیت و جایگاه رفیع دروس

معارف می‌باشد. بدنیست به پاره‌ای از اشکالات از زبان برخی دانشجویان اشاره شود:^۷

۱. «مطالب دروس معارف اسلامی تکراری است و ما بارها آنها را در دوره راهنمایی و دبیرستان در کتابهای درسی خوانده‌ایم»

۲. «این دروس پیش نیاز برای هیچ یک از دروس تخصصی محسوب نمی‌شود و استفاده مستقیمی نیز در درک و فهم مطالب دروس تخصصی، در حل مسائل ریاضی و فیزیک و شیمی و مکانیک ندارد و به ظاهر هیچگونه تأثیری نیز در ادامه تحصیل و کسب درجات بالایی علمی ندارد.»

هرچند همانطور که ذکر شد اشکالات در پاره‌ای از موارد قابل پاسخگویی است ولی همت و تلاش زیادی لازم است تا تحولی اساسی در هر سه موضوع: شیوه، قالب و محتوا حاصل گردد که امید است اساتید محترم اندیشمند، فاضل و جوان پا به کارگیری اندوخته‌های تجربی پیش‌کسوتان این طریق و در نظر داشت مسائل و مشکلات جامعه کنونی، موفق به ایجاد ارتباط منطقی و عملی بین نیازها و خدمات علمی بویژه در دروس معارف باشند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اشاره به برخی از آیات قرآن نظیر: ۱. و علم آدم الاسماء کلها، ۲. خلق الانسان علمه الیان، ۳. علم الانسان ما لم يعلم.
۲. اشاره به کلام خدای متعال
۳. اصول کافی باب فضیلت علم
۴. تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد (ع)
۵. این مطلب در قسمت دیگری از این مقاله توضیح داده شده (بسی باوری یا باورهای ناتوان)
۶. معارف، سال دوم، شماره ۱۷، مهر ۱۳۷۷
۷. مصدر